

فرهنگ لغات مردم منطقه

بهمئی

نویسنده:

ابراهیم بستان

انتشارات معتبر

۱۳۹۶

سرشناسه	بستان، ابراهیم، ۱۳۶۲ -
عنوان و نام پدیدآور	فرهنگ لغات مردم منطقه بهمنی / نویسنده ابراهیم بستان.
مشخصات نشر	اهواز: موسسه فرهنگی هنری آداب، انتشارات معتبر، ۱۳۹۶.
مشخصات ظاهری	۳۵۸ ص. جدول
شابک	۹۷۸-۶۰۰-۴۱۹-۰۴۸-۰
وضعیت فهرست نویسی	فیا
موضوع	بهمنی
موضوع	(Bahme'I Iranian people)
موضوع	لری —واژه نامه ها—فارسی
موضوع	Lori dialect—Dictionaries—Persian
رده بندی کنگره	۱۳۹۶ دب ۳۳/ب PIR ۳۲۸۴
رده بندی دی.سی.یو	ج ۴۹۴
شماره کتابشناسی ملی	۴۸۵۰۵۷۵

اهواز: چهارراه نازی، اول خیابان شهید سراج شماره ۳۲

تلفن: ۰۶۱۱-۲۲۱۱۳۶۸ فاکس: ۰۶۱۱-۲۲۲۵۴۹۶

پست الکترونیک: Moatabar_alavi@yahoo.com



مؤسسه فرهنگی هنری آداب

انتشارات معتبر

عنوان کتاب: فرهنگ لغات مردم منطقه بهمنی

نویسنده: ابراهیم بستان

ناشر: انتشارات معتبر (وابسته به مؤسسه فرهنگی هنری آداب)

شمارگان: ۱۰۰۰

نوبت چاپ: اول ۱۳۹۶

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۴۱۹-۰۴۸-۰

قیمت: ۲۵۰۰۰ تومان

مقدمه:

سخن گفتن درباره فرهنگ، زبان، آداب و رسوم یک قوم یا یک محل، کار بسیار سخت و طاقت‌فرسایی است؛ و از آنجایی که منابع مکاتب و وثوق در دست نیست، کار را دو چندان مشکل می‌کند. این کار را باید به متخصصین در این حوزه واگذار کنیم. این حقیر تنها به تدوین فرهنگ لغات پرداختم. بنده اعتراف می‌کنم که این فرهنگ لغت را به صورت کامل نتوانستم تدوین کنم که این خود چند دلیل دارد:

- ۱- نوشتن بعضی از لغات و اصطلاحات دشوار است؛ در واقع فقط می‌توان آنها را به صورت گفتاری بیان کرد.
- ۲- هر چند ادعا کنیم که یک فرهنگ و آداب را به اتمام رساندیم، اما باز بعداً متوجه می‌شویم که کاملاً در اشتباهیم.
- ۳- بعضی از لغات آن چنان متروک شده‌اند که حتی دانش‌سفیدان همان محل از آن بی‌اطلاع هستند. همه‌ی ما می‌دانیم که کلمات و لغات همانند انسان‌ها دچار تغییر و تحول هستند، بعضی مواقع یک زبان از ریشه عوض می‌شود (نمونه آن همین فرهنگ لغاتی است که این حقیر نوشتم؛ در واقع از این همه لغاتی که آوردم تنها شاید

۳۰٪ درصد آنها رایج می‌باشند و بقیه آنها دیگر کاربردی ندارند؛ این کار خود هم دلایلی دارد که ذکر خواهیم کرد:

- ۱- پیشرفت تکنولوژی، مهمترین دلیل بر نابودی این لغات است
- ۲- مهاجرت و شهرنشینی افراد جوان روستا برای کار و ادامه تحصیل

- ۳- از بین رفتن ریش سفیدان یکی پس از دیگری.
- ۴- بی‌اهمیت بودن افراد جدید نسبت به زبان مادری (در واقع از یاد رفتن زبان عمیل مادری).

اما بعضی مواقع هر چند زبان دچار تغییر و تحول می‌شود، تعدادی از لغات به قوت خود باقی می‌مانند، یعنی باید سعی در حفظ و نگهداشت کلمات داشت. ب.م. و همان‌طور که برای حفظ جان و سلامتی خودمان تلاش و کوشش داریم برای نگهداری از زبان و کلمات و الفاظ باید کوشا باشیم. چون امروز زمان از بین خواهند رفت و اسباب فقر و فاقه زبان را فراهم خواهد ساخت. بله، کلمات هم حیات و مماتی دارند و چنانچه دور از سرکت و ورزش بمانند یعنی آنها را بکار نبریم و مورد استعمال قرار ندهیم ضعیف و سست بنیه گردیده، می‌میرند و از میان می‌روند. چنانچه امثال و حکم و اصطلاحاتی بسیاری در زبان فارسی داشته‌ایم که از میان رفته‌اند و امروز دیگر معنی آنها بر ما معلوم و آشکار نیست. مثلاً وقتی امروز سعدی علیه‌الرحمه می‌فرماید:

جور رقیب و سرزنش اهل روزگار

با ما همان حکایت گاو دهل زن است

افسوس می‌خوریم که داستان ((گاو دهل زن)) از خاطر ما محو و فراموش شده است.

و یا در جایی دیگر باز خود سعدی می‌فرماید:

برو پنج نوبت بزَن بر دَرْت که یار موافق بود بر دَرْت

در واقع «می» ((پنج نوبت زدن)) را نمی‌فهمیم.^۱ همان‌طور که

حکیم معرونی فرانکوی ارنست روتان فرموده: ((زبان چون محصول

مستقیم مشاعر انسان است. مدام مانند خود انسان در معرض تغییر

و تبدیل است)).

همچنین ویلهلم گایلر مستشرق بزرگ آلمانی در مورد لهجه‌های

ایرانی می‌گوید: (زبان فارسی اگر بخواهد از گنجینه لهجه‌های محلی

خود مدد بگیرد، اصلاح و تغییر صورت بی‌پایی خواهد یافت)

صحبت را به درزا نکشم؛ جانم برای شما بگویم که با توجه به

مطالب ذکر شده، این حقیر بر آن شدم تا خدمتی هر چند ناچیز اول

به زبان شیرین فارسی و دوم به این لهجه شیرین (بهمنی) داشته

باشم. به همین علت به جمع‌آوری لغات و کلمات متروکه، نیمه

متروکه و جوان پرداخته‌ام. نیک می‌دانم که لغات و کلمات این دفتر

^۱ - برای اطلاع از این‌گونه اصطلاحات می‌توانید به مقدمه کتاب فرهنگ لغات عامیانه سید

محمدعلی جمال‌زاده مراجعه نمایید.

بسیار مهم هستند و من اعتقاد دارم که ریشه این زبان به دوران قبل از اسلام پیوند داشته باشد. برای مثال کلمه (بنگشت) که به معنی گنجشک است در این زبان کاملاً رایج است؛ در زبان پهلوی هم به این معنی است و هم این گونه تلفظ می‌شود. یکی از بهره‌های که از بررسی و شناخت گویش‌ها و زبان‌های ایرانی به پژوهندگان می‌رسد، آشنایی با انبوهی از واژه‌هاست که ریشه در زبان‌های ایران باستان دارد و با زبان امروز پارسی نیز خویشاوند است. اما امروز در زبان پارسی بکار برده نمی‌شوند و درون شدن این گروه از واژه‌ها از مسه زبان‌ها، گویش‌ها ایرانی، به زبان پارسی، بدان توان و نیروی افزون می‌دهد. در برخورد با انبوه واژه‌های فنی تازه، که از سوی فن‌گرایان دیگر زبان‌ها، که ناگزیر به زبان پارسی راه می‌گشایند، بشود واژه‌های زمین، رساتر بسازیم. روشن است که وام‌دهنده این واژه‌های ریشه‌دار، گویش‌های ایرانیان به ایرانیان می‌باشد. و از این سو می‌توان به دیگر زبان‌های ایرانی که با چنین واژه‌های تازه برخورد می‌کنند یاری برسانیم. چنان‌که اگر یک واژه نوین اما کهن از یکی از زبان‌های پارسی کارایی در زبان پارسی پیدا کند، می‌توان از آن در زبان‌های دیگر پارسی سود جست و راه وام‌گیری واژه ایرانیان از بیگانگان را بست. اگرچه این قوم دارای زبان و گویش ویژه‌ای نیست، اما گویش آن با خیلی از گویش‌های ایرانی نزدیک است، (مخصوصاً به گویش‌های شیرازی و کهگیلویه)؛

اما خود دارای واژگانی است که اگرچه ریشه در زبان پهلوی (مادر زبان کنونی فارسی) دارد اما تا اندازه‌ای ویژه خود این قوم است. در مورد موقعیت جغرافیایی این منطقه (قوم بهمنی) باید بگوییم که؛ مرکز عمده این طوایف در بخش صیدون از توابع شهرستان باغملک در استان خوزستان می‌باشد. پراکندگی طوایف آنقدر زیاد است که در شهرستان ایذه، باغملک، رامهرمز، بهبهان، دهدشت، ایذه و مقتدر حتی اهواز حضور فعال دارند.

ایل بهمنی، از اصیل‌ترین مردمان ایرانی هستند و توانستند اصالت منطقه‌ای و شادابی را حفظ کنند و بنا به قول قوی، این‌ها از طوایف بختیاری اصیل می‌باشند. بختیاری‌ها دو طایفه بزرگ را تشکیل می‌دهند که یکی هفت لنگ می‌باشد و دیگری چهار لنگ؛ هفت لنگ‌ها در ایذه، اصفهان، قسمتی از لرستان، مسجدسلیمان و اندیمشک می‌باشند. چهار لنگ‌ها هم همین طوایف ایل بهمنی هستند که مرکب از طایفه‌های فراوانی بود که معروف‌ترین آنها عبارت‌اند از (علاءالدینی، نوری موسی، محمدی، میراحمدی، قنبری، دهه شیخ، نعمت‌اللهی، خلیلی، محمدی و حمای‌ها می‌باشند که این‌ها خود شامل طوایف کوچکتر می‌باشند. طوایف دیگری از قبیل: ممینی‌ها، جانکی‌ها، زنگنه‌ها، شیخ امام زاده عبدالله و دیگر طوایف کوچکتری که همه در جوار یکدیگر زندگی می‌کنند.^۱

^۱ - گذری بر فرهنگ مردم منطقه بهمنی، مرحوم شیخ صفر جوانمرد

این حقیر خود ساکن روستای اعلاء از طایفه نوری موسایی می‌باشم.

با توجه به اینکه هر زبان و فرهنگ خود دستوری خاص برای صحبت کردن دارد؛ این زبان هم همانند همه زبان‌ها قواعد دستوری خاصی دارد که در چند نکته به صورت مختصر و کوتاه عرض خواهم کرد.

نکته او: اگر دوم شخص مفرد هر فعلی با ((ایی)) شروع شود،

این ((ایی)) تبدیل به ((می)) می‌شود که در فارسی کاربرد دارد.

مثال اول: ایی می؟ (بهمنی) می‌بینی؟ (فارسی)

مثال دوم: ایی خیی؟ (بهمنی) می‌خواهی؟ (فارسی)

نکته دوم: همانطور که گفته شد در این زبان حرف (واو) در بیشتر کلمات تبدیل به (ب) می‌شود که این نکته در زبان پهلوی کاملاً رایج است.

مثال اول: آو (بهمنی) آب (فارسی)

مثال دوم: لواس (بهمنی) لباس (فارسی)

نکته سوم: اگر حرف (ل) در آخر اسمی بیاید نشانه جمع است.

یعنی در واقع به جای (ها) و (ان) که نشانه جمع در فارسی هستند، می‌آید.

مثال اول: برنجَل (بهمنی) برنج‌ها (فارسی)

مثال دوم: با غَل (بهمنی) باغ‌ها (فارسی)

نکته چهارم: اگر حرف ((ی)) در میان بعضی کلمات بیاید این

حرف به جای حرف (او) در فارسی آورده می‌شود.

مثال اول: سی زن (بهمنی) سوزن (فارسی)

مثال دوم: پل (بهمنی) پول (فارسی)

نکته پنجم: در بعضی از کلمات را در دفتر نیاورده‌ام به این دلیل

بوده که این لغات در زبان فارسی و این زبان یک‌جور تلفظ

می‌شود، در واقع تنها به دو یا سه لغای پرداختم که یا اصلاً در زبان

فارسی نیستند یا به صورت شکسته در زبان فارسی تلفظ می‌شوند.

نکته ششم: در بعضی از حروف تنها نمونه‌ای از کنایات، ضرب

المثل‌ها و اصطلاحات را آوردم؛ به امید خدا اگر ترفتی حاصل شد

در فرصت‌های بعدی به گردآوری آنها می‌پردازم.

نکته هفتم: هدف من از آوردن بعضی از لغات (ترکی، عربی،

انگلیسی و عربی) در این لغت‌نامه، به این دلیل بوده که بگویم این

زبان پذیرای لغات بیگانه در طول مسیر خود بوده است. این همان

چیزی بود که در بالا به آن اشاره شد، یعنی نبودن منابعی که ثابت

کند این واژه‌های بیگانه چگونه و از چه زمانی وارد این زبان شده‌اند. و یا اینکه خود واژه‌های اصیل بهمنی برگرفته از کدام فرهنگ و قوم و از چه دورانی می‌باشد که این خود جای بسی تأمل است. در واقع این حقیر سعی دارم با نوشتن این واژگان، افراد خبره در این حوزه (زبان‌شناسان) را متوجه این زبان و فرهنگ کنم تا شاید زمینه این قوم و این زبان معلوم شود. البته شمار کل واژگان بیگانه در این زبان کمتر از ۲۰ واژه است. البته این نکته را نباید از نظر دور داشت که واژگانی بیگانه اگرچه از نظر نوشتار و گفتار با این زبان مشترک هستند ولی از نظر معنی تا حدودی متفاوت هستند. در واقع اگر بخواهیم از لحاظ درصدی کل واژگان را بررسی کنیم ۸۰٪ درصد واژگان این ۲۰ واژگان بیگانه ۱۰٪ هم واژگانی فارسی هستند که در این زبان صورت خیلی شکسته تلفظ می‌شوند و ۸٪ هم واژگانی هستند که در این زبان و زبان فارسی کاملاً مشترک هستند و یک جور نوشته و تلفظ می‌یابند.

مثال ۱: واژه (قاتق) در ترکی به معنی مخلوط ماست با نان؛ اما در این زبان هر غذایی که با نان صرف شود، گفته می‌شود. این واژه جز واژگان پیر این زبان است.

مثال ۲: واژه (کَن) در انگلیسی به معنی توانستن است؛ در این زبان هم همین معنی را دارد. این واژه جزء کلمات جوان در این زبان است.

مثال ۳: واژه (الوس) که یک واژه مغولی است به معنی طایفه و قبیله است. این کلمه در این زبان به معنی بزغاله به رنگ سفید و تعدادی خال سیاه می باشد. این کلمه هم جز کلمات جوان می باشد.

مثال ۴: واژه (فل) که یک واژه عربی می باشد از ریشه قَلَت به معنی کم و قلیل می باشد. در این زبان هم به معنی (کمتر) می باشد، که خود نیز جز کلمات جوان می باشد.

در آخر از همه کسانی که از این کتاب با این حقیر همکاری داشته اند صمیمانه سپاسگزاری می کنم، توفیق روز افزون را از درگاه ایزد متان برایشان خواهانم. میدانم که این کتاب خیلی از اشتباه نیست امیدوارم با راهنمایی های دوستان بزرگوار بتوانم این کتاب را ارزشمندتر کنم و در اختیار دیگر طوایف (کرد، ترک، بلوچ و.....) قرار دهم.

نکته هشتم: باید دانست که بعضی از لغات نوشته شده در این کتاب املای ثابتی ندارند. مانند (لحرمه) به معنی آب گندیده. که

شاید به صورت (لهرمه) هم نوشته شود.

نکته نهم: شکل گفتاری واژه‌ها در بعضی از طوایف کمی متفاوت است ولی در معنا همه مشترکند.

نکته دهم: در صورتی که (ه) غیر ملفوظ به آخر اسمی بیاید تبدیل به (ی) می‌شود مانند: بچه‌ها = بچیل

نکته یازدهم: این کتاب در دو جلد تدوین شده است انشاء الله جلد دوم پس از تکمیل در اختیار علاقه‌مندان قرار خواهد گرفت.

نکته آخر: امید خداوند بزرگ در صدد هستم، اگر فرصتی باقی بود تمام واژه‌های نیاز به تصویر دارند آن‌ها را جمع‌آوری کنم، تا در مقابل هر واژه، تصویر آن آورده شود. قطعاً آوردن تصاویر بهتر می‌تواند مفهوم واژه را به مخاطب برساند.

* ذکر مطالب بالا مهمترین نکاتی بود که در فرهنگ لغات آوردم اما اگر بخواهیم صرف فعل این زبان (بهمنی) را با صرف فعل در فارسی مقایسه کنیم، این گونه می‌باشد.

برای مثال فعل ((گفتن، خوردن و بردن)) را از نظر هر دو دستور (فارسی، بهمنی) بررسی می‌نماییم. ولی در بقیه فعل‌ها از

صرف فعل‌های فارسی صرف نظر خواهیم کرد و فقط به صرف فعل‌ها در زبان بهمنی می‌پردازیم.

انواع فعل:

ماضی: ماضی ساده، استمراری، نقلی، بعید، التزامی و مستمر

صانع: اخباری، التزامی و مستمر

اینده: